

# شیعیان عراق

## آرمان‌ها، واقعیت‌ها و چالش‌ها

علی‌اصغر محمدی\*

### اشاره

آنچه در پی می‌آید حاصل سخنرانی جناب آقای علی‌اصغر محمدی، در مؤسسه شیعه‌شناسی می‌باشد که به تاریخ ۸۲/۳/۲۱ در قم ایراد شده است.

### مقدمه

مبثنی بر اطلاعات است. خوش حال می‌شوم که در بخش دوم این برنامه، با سؤال‌هایی که مطرح می‌فرمایید، دیدگاه‌ها و نظرات بنده را به چالش بکشید تا از نظرات شما سروران بیشتر بهره ببرم.

ابتدا لازم می‌دانم عرض کنم که بنده قریب ۲۲ سال است در حوزه خاورمیانه کار می‌کنم و کار تخصصی‌ام جهان عرب با محوریت مسائل خاورمیانه است. اوضاع عراق را هم در این چارچوب پی‌گیری می‌کنم. عرایض بنده نوعی نگاه

\*. فوق لیسانس تاریخ و کارشناس ارشد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

## دلایل حمله آمریکا به عراق

لازم است در مقدمه بحث، به شرایط کنونی عراق - یعنی از زمان حمله آمریکا به عراق و سقوط رژیم صدام حسین - اشاره کنم. زیاد شنیده‌ایم که آمریکایی‌ها مدعی‌اند برای جنگ علیه تروریسم به عراق حمله کرده‌اند و در برنامه فراگیری که پس از ۱۱ سپتامبر برای ریشه‌کن کردن تروریسمی که آن‌ها را تهدید می‌کند، عراق را در برنامه کساری خودشان گنجانده‌اند. از سوی دیگر، مخالفان آمریکا نیز مطالب دیگری مطرح کرده‌اند. برخی گفته‌اند: آمریکایی‌ها برای سیطره بر حوزه استراتژیک نفت منطقه به اینجا آمده‌اند. گروهی دیگر بر این باورند که آمریکایی‌ها آمده‌اند تا نقشه خاورمیانه را به گونه‌ای تغییر دهند که موقعیت اسرائیل بیش از گذشته تحکیم شود، به ویژه که اسرائیل در چند سال گذشته، با مشکلات مهمی روبه‌رو بوده که اصل موجودیت و بقای آن را در معرض تهدید قرار داده است؛ آنچه در جنوب لبنان اتفاق افتاد و آنچه در انتفاضه مبارکه مسجدالاقصی، اسرائیلی‌ها را به شدت

دچار زحمت کرده و آن‌ها را با مشکلات عدیده‌ای مواجه نموده است. در مورد چرایی حمله آمریکا به عراق، مطالب دیگری هم گفته می‌شود. شاید همه این‌ها درست باشند، اما احتمالاً بتوان یک چارچوب دیگری را هم برای انگیزه آمریکایی‌ها از حمله به عراق مد نظر قرار داد که این مطالب را هم کم و بیش در برمی‌گیرند: پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و خروج جهان از نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد، دوره‌ای آغاز شد که در آن، بحث اصلی نظام بین‌الملل این است، که چه نظامی باید بر آن حاکم شود. از یک‌سو، آمریکایی‌ها به دنبال ایجاد یک نظام تک‌قطبی در جهان هستند که طی آن، سیطره مطلق بر مقدرات جهان و نظام بین‌الملل از آن آمریکا باشد. از سوی دیگر، قدرت‌های مهم بین‌المللی، که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و خروج جهان از حالت دوقطبی، منافع جدیدی برای خودشان تعریف می‌کردند، مخالف تک‌قطبی بودن جهان و سیطره مطلق آمریکا بر مقدرات جهان و سیطره بر نظام

بین‌المللی تحمیل کند. اما بررسی تاریخی نشان می‌دهد که مناسبات بین‌الملل دچار یک تحوّل بسیار شگرف شده‌اند؛ وضعیتی مانند سقوط اتحاد جماهیر شوروی که یک برخورد نظامی سنگین با تغییری که در موازنه به وجود می‌آورد، می‌تواند موقعیتی فراهم آورد که پایان یک دوره و آغاز دوره‌ای جدید محسوب شود.

اگر با این نگاه بخواهیم به نظام بین‌الملل در شرایط کنونی نگاه کنیم، می‌بینیم آمریکا ناگزیر از آن بوده که تفوق نظامی خود را در نقطه‌ای از جهان به نمایش بگذارد و دیگران را به تسلیم در برابر خودش وادار کند. منظور از «دیگران» قدرت‌های مهم بین‌المللی هستند که سیطره مطلق او را بر نظام بین‌الملل برنمی‌تابند. با یک بررسی دقیق، متوجه می‌شویم که سیاسی‌ترین جای جهان، منطقه خاورمیانه است که تحولات آن تأثیر مستقیمی بر همه تحولات سیاسی جهان دارند؛ هم بر تحولات جهانی تأثیرگذارند و هم از آن‌ها تأثیر می‌پذیرند. از این‌رو، خاورمیانه

بین‌الملل هستند. لذا، شاهد بوده‌ایم که مقاومت‌هایی از سوی این قدرت‌ها جلوه‌گر شده‌اند. نظریه‌های مختلفی هم مطرح شده‌اند: آیا نظام آتی بین‌المللی تک قطبی خواهد بود، یا چند قطبی؟ حالا دیگر اصلاً بحث دوقطبی مطرح نیست. این منازعه همچنان ادامه دارد؛ گاهی علنی می‌شود، گاهی پنهانی، گاهی بعد انسانی پیدا می‌کند، گاهی بعد سیاسی، بعضاً هم بعد فرهنگی پیدا کرده است. در این منازعه، یک سو آمریکا است، اما سوی دیگر طرف‌های متعددی هستند؛ در اروپا به‌طور مشخص، آلمان و فرانسه هستند. اما از اروپا که خارج شویم، روسیه و چین را داریم و همین‌طور برخی قدرت‌های مهم منطقه‌ای که کارکرد جهانی هم دارند؛ مانند هند. آمریکا مدعی است که توانمندی‌های تکنولوژیکی، نظامی و اقتصادی‌اش در موقعیت جهانی از همه بالاترند و به دنبال این است که آن تفوق تکنولوژیکی و نظامی و برتری فوق‌العاده اقتصادی خود را بر دیگر کشورهای جهان در عرصه سیاسی و مناسبات

و شرایط منطقه‌ای هم به گونه‌ای بود که همه همسایگان با دیده نگرانی و نفرت به این رژیم نگاه می‌کردند. آمریکا به همین دلیل، عراق را انتخاب کرد تا محل انجام عملیات نظامی‌اش باشد؛ زیرا ضمن ضعف، از موقعیت ژئوپولیتیک بالایی در خاورمیانه برخوردار بود که هرگونه تحوّل در آن، بر کل خاورمیانه تأثیر می‌گذاشت و در معادلات جهانی نیز مورد توجه واقع می‌شد.

برای اثبات درستی این نظر، می‌پرسیم اگر هدف آمریکا مبارزه با تروریسم بود، آیا بقای رژیم صدام حسین بیشتر به نفع آن‌ها بود یا از بین رفتن آن؟ صدام حسین فردی بود که در تمام عمر، نگاهش به غرب بود و آمادگی معامله با غربی‌ها را داشت. همین الآن هم که در زندان است، آمادگی دارد که با غربی‌ها معامله کند تا به صورتی، حداقل‌های لازم را به دست آورد. اگر غربی‌ها واقعاً به دنبال مهار تروریسم بودند، قاعدتاً صدام ایزار بسیار مناسبی برای کنترل تروریسم بود. پس مشخص می‌شود که هدف، مبارزه با تروریسم نیست، به ویژه که

اولین نامزد این عملیات نظامی شد. در خاورمیانه، کانون اصلی بحران، فلسطین است که با گذشت بیش از پنجاه سال، همچنان تأثیرگذار است و مهم. اما موازنه قوا در سال‌های اخیر، به شدت به زیان اسرائیل رقم خورده و اسرائیل ناتوان‌تر از آن است که بتواند با انجام یک عملیات بزرگ یا ایجاد یک تحوّل عظیم، چه سیاسی و چه نظامی، وضع را به گونه‌ای در خاورمیانه تغییر دهد که در جهت مصالح و منافع آمریکا قرار گیرد.

در همین مقطع و در چارچوبی که عرض کردم، در خاورمیانه یک حلقه بسیار ضعیف دیگری نیز وجود داشت که خود را نامزد می‌کرد که صحنه این عملیات شود، و آن عراق بود. دولت پیشین عراق با رفتار نسنجیده نابخردانه و بعضاً قرون وسطایی‌اش، تقریباً در تمام دنیا هیچ دوستی برای خودش باقی نگذاشته بود. علاوه بر آن، عراق را به یک زندان بزرگ تبدیل کرده بود که همه ملت، به ویژه شیعیان و همچنین بخش قابل توجهی از سنی‌ها، بخصوص مذهبیان سنی، تحت فشار شدیدی بودند

به منافع خودشان می‌اندیشیدند. در منافع خودشان - همان‌گونه که عرض کردم - به لحاظ استراتژیک، بحث نظام بین‌المللی می‌تواند مطرح باشد. در این حال، سیطره آمریکا بر چاه‌های نفت عراق مهم است. خود نفت فی‌نفسه و فقط به دلیل اقتصادی نمی‌تواند این اهمیت را داشته باشد که آمریکایی‌ها به خاطرش این قدر هزینه کنند، هم هزینه اقتصادی، هم هزینه نظامی، هم هزینه انسانی و هم هزینه سیاسی، یا اینکه مخالفان آمریکا فقط برای یک موضوع اقتصادی، هزینه‌های مخالفت با آمریکا را تحمل کنند. آنچه مهم است سیطره استراتژیک بر چاه‌های نفت است. به همین دلیل، ملاحظه می‌فرمایید که اهمیت ایران برای اروپا، پس از سقوط رژیم صدام بیش از گذشته است؛ چرا؟ چون بیشتر حوزه‌های مهم نفتی در منطقه و جهان تحت اختیار و سیطره و یا نفوذ بالای آمریکا قرار گرفته است. تنها حوزه‌ای که تاکنون مستقل مانده، حوزه نفتی ایران است و اروپایی‌ها خیلی دلشان می‌خواهد که این حوزه همچنان مستقل و

می‌بایست آمریکایی‌ها آنقدر عقل می‌داشتند که به این نتیجه برسند که کنترل عراق پس از سقوط صدام حسین کار آسانی نخواهد بود و ممکن است این منطقه و به ویژه عراق به صحنه‌ای تبدیل شود که جریان‌های تند بن‌لادنی را در خودش جمع کند و تغذیه‌کننده حرکت‌های افراطی باشد. پس علی‌القاعده، هدف، مبارزه با تروریسم نبوده است و تروریسم فقط پوششی برای انجام این حمله بود که انجام شد. البته بحث سیطره بر چاه‌های نفت عراق در این چارچوب معنای خاص خود را دارد، همین‌طور موضوع اسرائیل.

اگر نگاه خودمان به جنگ عراق را بنای تحلیل قرار دهیم، آن وقت مخالفت جدی آلمان، فرانسه، روسیه و چین با آمریکا در این صحنه برای ما کاملاً قابل درک می‌شود. حتماً آلمانی‌ها، فرانسوی‌ها، روس‌ها و چینی‌ها دل خوشی از صدام و رژیم او نداشتند و اگر آن روزهای آخر با عملیات نظامی آمریکا به‌طور جدی مخالفت کردند، اصلاً منافع این رژیم را مد نظر نداشتند، بلکه صرفاً

به دور از سیطره آمریکایی‌ها باقی بماند. اگر هم تحرک سیاسی دارند، مهم‌تر از چشمداشت‌های اقتصادی، باقی ماندن مستقل حوزه نفتی ایران است. نگاه اروپایی‌ها را باید این‌گونه ببینیم. در این صورت، درک مسائل برایمان راحت خواهد بود.

در منطقه هم عراق اهمیت ویژه‌ای دارد. عراق می‌تواند در کل تحولات خاورمیانه تأثیرگذار باشد. عراق کشوری است برخوردار از ثروت‌های طبیعی فراوان؛ علاوه بر نفت، از آفتاب، زمین و آب بسیار گران‌بها و ارزشمند برخوردار است. علاوه بر این‌ها، عراق نیروی انسانی عظیمی در اختیار دارد. کل کشورهای شورای همکاری - یعنی کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس - نیروی انسانی قابل توجهی در اختیار ندارند، گرچه از ذخایر نفتی زیادی در اختیار دارند. اما عراق علاوه بر نفت و دیگر ثروت‌های طبیعی، از نیروی انسانی با اهمیتی برخوردار است که می‌تواند در خاورمیانه تأثیرگذار باشد. در سال‌های گذشته هم نیروهای عراقی در

منطقه خلیج فارس دارای اهمیت بودند. همه عراقی‌ها هم نیروی کاری غیرمتخصص نیستند، بلکه بسیاری از آنان از تخصص‌های بالا برخوردارند و نیروهای ارزشمندی هستند که می‌توانند در اداره منطقه خاورمیانه تأثیرگذار باشند. منطقه حاصلخیز خاورمیانه، که به «هلال خصیب» معروف است، دربرگیرنده فلسطین، اردن، سوریه و خود عراق است. مسائل عراق منفرصل از مسائل خاورمیانه قابل بررسی نیستند. هر تحولی که در عراق به وجود می‌آید، به‌طور مستقیم بر مسائل خاورمیانه تأثیرگذار است. تجربه چند دهه گذشته نیز همین را نشان می‌دهد.

#### اهمیت عراق برای شیعه

اما اینکه اهمیت عراق برای شیعه چقدر است، این اهمیت یک بعد تاریخی و مذهبی دارد که نیازی نیست زیاد به آن پردازیم. عتبات عالیات در آنجا قرار دارند. کانون فکری شیعه ابتدا در عراق به وجود آمد و سپس به ایران منتقل شد. ارتباطات اجتماعی ایران و عراق آن‌قدر

قدرت‌گیری شیعه چشم امید بسته‌اند و بدان علاقه دارند، با شور و اشتیاق تحولات عراق را پی‌گیری می‌کنند و دلوپسند که مبادا قدرت شیعیان در عراق دیگر بار مهار شود و مشتاقند که شیعیان عراق از این سیطره تاریخی آزاد شوند و با آزاد شدن یک پتانسیل بسیار مهم، نقش شیعیان بیش از گذشته و فعال‌تر در منطقه خاورمیانه به منصفه ظهور برسد.

فراموش نکنیم که اساساً عراق را پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی به وجود آوردند که کنترل‌کننده ایران باشد. اگر پیش از آن امپراتوری عثمانی به خودی خود به عنوان اهرم مهار ایران عمل می‌کرد، با فروپاشی عثمانی، کشورهای غربی در پی این بودند که شرایطی به وجود بیاورند که در مقاطع حساس، کنترل ایران برایشان میسر باشد. گرچه دولت ایران در آن مقطع، تحت سیطره و نفوذ مستقیم خود غربی‌ها، به ویژه انگلستان بود، اما آن‌ها به مسائل به صورت درازمدت‌تر نگاه می‌کنند؛ نگران این هستند که مبادا روزگاری همین قدرتی که تحت کنترل

متداخل و درهم تنیده‌اند که نمی‌توان آن‌ها را به راحتی از هم منفک کرد. نه عراقی‌ها مدعی این انفکاک هستند. و اگر مدعی باشند قادر به اجرای آن خواهند بود. و نه ما مدعی این هستیم. و اگر مدعی باشیم، قادر به انجام آن نخواهیم بود. ایران و عراق هزاران سال است که ارتباطات درهم تنیده‌ای با یکدیگر دارند. نباید فراموش کنیم که حتی پیش از اسلام هم پایتخت مهم ایران «تیسفون» در عراق و در کنار بغداد کنونی قرار داشت. پس از اسلام هم این ارتباطات منسجم‌تر شده‌اند. اما اگر عراق آزاد شود - که بحمدالله در مسیر آزادی حرکت کرده و گام‌های مهمی را برداشته است - اگر پتانسیل شیعه عراق آزاد بشود، این قدرت را دارد که در کنار قدرت شیعه در لبنان و در کنار قدرت شیعه در خلیج فارس و در محور قدرت شیعه در ایران، تحوّل اساسی در خاورمیانه به وجود بیاورد. از این‌رو، همه آن‌ها که از قدرت‌گیری شیعه نگران هستند، با نگرانی و وحشت تحولات کنونی عراق را پی‌گیری می‌کنند و همه کسانی که به

آن‌هاست، از کنترل خارج شود و سمت و سوی دیگری بگیرد، یا خود این دولت برای منافع ذاتی خودش به دنبال یک نقش مهم‌تر و فراتر در منطقه و در جهان باشد که خارج از چارچوب منافع قدرت‌های غربی است. به همین دلیل، عراق را به وجود آوردند که کنترل‌کننده ایران باشد، وگرنه عراق با وضعیت کنونی‌اش، به ویژه با ضمیمه کردن اکراد، نقشه طبیعی ندارد. از این‌رو، آینده عراق برای خود ما به عنوان ایران هم بسیار مهم است، به گونه‌ای که عراق از حالت کنترل‌کننده ایران خارج شود و روابط خصمانه گذشته به یک روابط دوستانه و همکاری تبدیل گردد. بدین‌روی، توجه به مسائل درونی عراق برای ما بسیار مهم است، اما باید بینیم پس از سقوط رژیم صدام، شیعه که در وضعیت جدیدی قرار گرفته است، چه استراتژی‌ای برای خودش ترسیم کرده.

شیعه در برابر یک واقعیت دوگانه قرار داشت: از یک سو رژیم صدام، که بیشترین ظلم و ستم را به شیعیان کرده بود و همه شیعیان منطقه از آن زیان دیده

بودند، از بین رفته بود. سقوط این رژیم برای همه شیعیان خشنودکننده بود. سقوط رژیم صدام حسین نویدبخش فضای جدیدی بود که شاید شیعیان اگر به خوبی عمل کنند، بتوانند وضعیتی به وجود آورند که در آینده نقش قوی‌تری در منطقه برای خود دست و پا کنند. این هم خشنودی دیگر شیعیان بود. اما یک واقعیت تلخ دیگر در کنار این مسئله نهفته است و آن اینکه کشور عراق به اشغال بیگانگان درآمده و شیعه نمی‌تواند از این اشغال خشنود باشد و علی‌القاعده، در صورت استمرار اشغال، شیعیان عراق باید در جهت آزادی کشورشان و آزادی راه از نیروهای اشغالگر عمل کنند. همچنین دیگر شیعیان هم باید به دنبال آن باشند که اشغال عراق هر چه زودتر پایان بگیرد و فضای جدیدی در این کشور به وجود بیاید و حاکمیت به مردم واگذار شود. این واقعیت دوگانه یک استراتژی دو سویه - نمی‌گوییم دوگانه - بر شیعه عراق و همچنین ما و همه شیعیان منطقه تحمیل کرده است. این استراتژی دو سویه یا دو سوی این استراتژی گاهی



در تضاد با یکدیگر عمل کرده‌اند؛ این‌گونه نبوده که همواره شرایط به گونه‌ای باشد که به راحتی بتوانیم دو سوی این استراتژی را به راحتی پیش ببریم؛ چه شیعیان در عراق و چه ما و چه همه شیعیان. اما شیعه مصرانه به دنبال آن است که به تنها هدف خود دست پیدا کند: هم ایجاد جای پای بسیار مستحکم در حاکمیتی که خطروش در حال ترسیم است و هم تلاش برای آزادی عراق از اشغال بیگانه، و کوشیده تا همه مشکلات پیش‌رو در این مسیر را از میان بردارد.

### رفتارشناسی آمریکایی‌ها

#### الف. منفعت‌طلبی

این مسئله مهمی است. بحث آمریکا ۲۵ سال است که در این کشور مطرح است. موضوع سخن من روابط ایران و آمریکا نیست، ولی پیش از هر چیز و قبل از اینکه بتوانیم یک نظریه کارشناسی دقیق در این ارتباط و در مورد نحوه تعامل با این بزرگ‌ترین قدرت جهانی ارائه کنیم، به ناچار باید شناختی از این قدرت پیدا کنیم. بسیاری می‌آیند و توصیه‌های

خاصی در این زمینه می‌کنند، ولی اصلاً حاضر نیستند که شناخت رفتاری آمریکا را در دستور کار خود قرار دهند. آیا به واقع، دولت آمریکا در دنیا یک سیاست اخلاقی را پی‌گیری می‌کند؛ یعنی واقعاً دنبال اخلاق در دنیاست؟ با شناختی که من از حوزه خاورمیانه دارم و به طور طبیعی سیاست آمریکا را پی‌گیری می‌کنم، چنین برداشتی را درست نمی‌دانم. آمریکایی‌ها فقط به دنبال منافع خودشان هستند و به هیچ وجه، هیچ‌گونه سیاست اخلاقی را پی‌گیری نمی‌کنند و اگر طرف مقابلشان قدرت نداشته باشند، به هیچ وجه مراعاتی نخواهند کرد. ولی در مواقعی که طرف مقابلشان قدرتمند باشد، بسیار واقع بین هستند؛ بسیار واقع بین و اهل مدارا و تحمل طرف مقابل. تأکید می‌کنم این به شرطی است که طرف مقابل قدرت داشته باشد. اگر قدرت نداشته باشد با تعارفات و حتی تسلیم مطلق شدن هم آمریکایی‌ها چیزی به کسی نداده‌اند و نمی‌دهند. نمونه‌ها بسیارند. آیا شما نمونه‌های مهمی همچون مصر، عربستان و ترکیه را نمی‌بینید؟

مصری‌ها با یک تغییر اساسی در استراتژی خودشان، در واقع در خدمت سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه قرار گرفتند و همهٔ امور استراتژیک خود را به صورت تمام و کمال در اختیار آمریکایی‌ها قرار دادند، اما آمریکایی‌ها حاضر نیستند به مصری‌ها نقش برتری در خاورمیانه بدهند و در بسیاری از مواقع، به عنوان مانع در برابر نقش منطقه‌ای مصری‌ها عمل می‌کنند.

عربستان نمونهٔ دیگری است. اکنون همهٔ کسانی که نظرات آمریکا در مورد عربستان را پی‌گیری می‌کنند، حتماً مطلع هستند که آمریکایی‌ها معتقدند دیگر عربستان نمی‌تواند برای ما کاربرد سابق را داشته باشد. اصلاً هم به این توجه ندارند که در چهل، پنجاه سال گذشته این حکومت چقدر به آمریکا خدمت کرده است. منافع امروزی‌شان اقتضا می‌کند که دیگر عربستان قدرت سابق را نداشته باشد.

#### ب. انعطاف‌پذیری

اما در کنارش یک نکتهٔ قابل توجه در رفتار آمریکایی‌ها وجود دارد و آن

انعطاف‌پذیری آن‌هاست؛ دنبال منافعشان هستند، خیلی محکم وارد صحنه می‌شوند، فضای تبلیغی شدیدی ایجاد می‌کنند، بلوف می‌زنند، ایجاد رعب می‌کنند و شاید هم در همان گام‌های اولیه، با همین ایجاد رعب و وحشت به منافعشان برسند. اما اگر احساس کنند جریانی به‌طور جدی جلوشان ایستاده و آن‌ها ضربه‌پذیر هستند، خیلی راحت و سریع سیاست را تغییر می‌دهند و از کنار این جریان عبور می‌کنند. این را هم هیچ عیبی برای خودشان نمی‌بینند، کاملاً مادی به قضایا نگاه می‌کنند. آنچه مصلحت باشد انجام می‌دهند و اصلاً برایشان مهم نیست دیروز چه گفته‌اند؛ مثلاً، اگر قبلاً گفته بودند بعثی‌ها را از بین می‌بریم، اما امروز در فلوجه منافعشان اقتضا می‌کند که با همین بعثی‌ها وارد مذاکره شوند، این کار را می‌کنند. دیروز گفته بودند که سید مقتدی صدر را باید از بین ببریم، هم خودش را دستگیر می‌کنیم، هم «سپاه المهدی» را منحل می‌کنیم، امروز می‌بینند که ادامهٔ درگیری به سود آن‌ها نیست، خیلی راحت از کنار

دیدیم که این سیاست به راحتی تغییر کرد و در جهت راضی کردن سنی‌ها و به طور طبیعی، کردها حرکت کردند.

#### د. تفویض اختیارات فراوان به کردها

کردها بیش از یکصد هزار نیروی مسلح در اختیار دارند. بحث تدوین قانون اساسی موقت مطرح شد که علی‌القاعده، پایه‌های قانون اساسی دایم خواهد بود، به ویژه اگر مقاومت جدی در مقابل آن انجام نگیرد. ما شاهد بودیم که علی‌رغم وعده‌های اولیه که به شیعیان داده شدند، شرایط به گونه دیگری پیش رفت: شورای ریاست جمهوری در این قانون اساسی، متشکل از سه عضو متساوی‌الرأی است: رئیس‌جمهور، یک معاون شیعه، و یک معاون کرد که هر سه از رأی برابر برخوردارند و همه تصمیمات ریاست جمهوری با اجماع آراء اتخاذ می‌شود. این‌گونه نیست که در شورای ریاست جمهوری، دو عضو در برابر یک عضو بتوانند تصمیم بگیرند. پس در نتیجه، کردها می‌توانند هر تصمیمی را که اکثریت شیعه و همچنین اکثریت عرب

این مسئله می‌گذرند و راه حلی برایش پیدا می‌کنند. پس انعطاف‌پذیری آمریکایی‌ها نکته مهمی است. در کنار آن، البته فقط به شرطی به شما امتیاز می‌دهند که شما قدرت و امکانات داشته باشید.

#### ج. به‌کارگیری مجدد بعثی‌ها

آنچه در عراق اتفاق افتاد، تغییر سیاست آمریکا را نشان می‌دهد؛ ابتدای کار آمدند، گفتند ما ساختار کنونی عراق را بر هم می‌ریزیم و به بعثی‌ها اتکا نخواهیم داشت. در نتیجه، نقش سنی‌های عرب کاهش یافت؛ زیرا بعثی‌ها ستون اصلی قدرت آنان بودند. مدتی گذشت، با عملیات نظامی سنگین و قابل توجه سنی‌ها مواجه شدند، چه در منطقه فلوجه و چه در دیگر نقاط عراق؛ خیلی راحت این سیاست را تغییر دادند و وارد مذاکره با سنی‌ها و بعثی‌ها شدند، کشورهای عربی هم در خدمتشان قرار گرفتند، لابی اعراب در خدمتشان قرار گرفت؛ اردنی‌ها، مصری‌ها، بخش مهمی از کشورهای عربی خلیج فارس. لذا،

عراقی میل به اتخاذ آن داشته باشند، به راحتی با مشکل مواجه کنند.

از سوی دیگر، نظام فدرالی در عراق به رسمیت شناخته شد. در این نظام فدرالی، تا این لحظه فقط دولت فدراتیو کردی تشکیل شده است، شیعه و سنی هنوز دولت فدراتیو خود را تشکیل نداده‌اند و عملاً ترکیب اجتماعی میان شیعیان و سنی‌ها آن قدر متداخل و درهم تنیده است که شاید اصلاً امکان تشکیل چنین دولت فدرالی به راحتی میسر نباشد و اگر تشکیل شود، چه بسا به زیان شیعیان و سنی‌ها عمل کند. در این نظام فدرالی، شیعیان و سنی‌ها هیچ نقشی در اداره امور داخلی کردستان ندارند. اما کردها از طریق شورای ریاست جمهوری در تصمیم‌گیری‌های کلی، که در کشور می‌شوند، مداخله خواهند داشت. این حق دیگری بود که به کردها داده شد. همچنین به کردها این حق داده شد هر بندی از قانون اساسی جدید را، که دو سوم رأی‌دهندگان از سه استان کشور و تو کنند، لغو نمایند؛ یعنی اگر دو سوم ساکنان سه استان کردنشین، که معمولاً با

هم رأی می‌دهند و منسجم هستند، با هر اصلی در قانون اساسی جدید مخالفت کنند، این اصل قانونیت نخواهد داشت، ولو اینکه اکثریت مردم عراق به آن رأی بدهند.

در این مقطع، حضرت آیه‌الله سیستانی بیانیه مهمی صادر کردند و گفتند: ما نمی‌توانیم این قانون را بپذیریم و باید این بند حذف شود. همچنین ایشان پیش از آن هم در مورد لغو اجرای احکام اسلامی که توسط شورای حکومت انتقالی اتخاذ شد، موضع‌گیری کردند. در قانون اساسی قرار بود همچون همه کشورهای منطقه (بجز یکی دو تا) اسلام به عنوان اصلی‌ترین منبع قانون‌گذاری ذکر شود که نشد. در قانون اساسی کنونی عراق، اسلام به عنوان یکی از منابع قانون‌گذاری ذکر شده است که در واقع، زمینه را برای حرکت به سمت سکولاریسم مهیا می‌کند. آیه‌الله سیستانی و شیعیان و بخشی از سنی‌های عضو شورای حکومت انتقالی با این بند هم مخالف بودند. متأسفانه آمریکایی‌ها به این مخالفت‌ها وقعی ننهادند و با

گرفت. نیروهای مقتصدی صدر از ابتدای اشغال عراق تا این لحظه، هیچ عملیاتی علیه نیروهای آمریکایی انجام نداده‌اند؛ یعنی ملتزم به تصمیم شیعی بوده‌اند. علی‌رغم اینکه اختلاف‌ها زیادند، ولی ایشان به تصمیم کلی شیعه - یعنی عدم درگیری با آمریکایی‌ها پایبند بوده‌اند، اما صدر در مخالفتش با آمریکایی‌ها از لحنی تند استفاده کرده و با آمریکایی‌ها شدید برخورد کرده است. آخرین موضع‌گیری که ایشان کرد، این بود که شارون تهدید کرده بود سید حسن نصرالله را هم پس از شیخ احمد یاسین به شهادت خواهند رساند. آقای مقتدی صدر تهدید کرد که اگر شارون تصمیمش را عملی کند، آن وقت ما دست کوبنده «حزب‌الله» و «حماس» در عراق خواهیم بود و متحدان اسرائیل را در اینجا تهدید خواهیم کرد. این بهانه‌ای شد برای اینکه آمریکا برنامه‌ای را که از پیش طراحی کرده بود، آغاز کند و آن ضربه زدن به شیعه و از میان برداشتن بخشی از شیعه بود که در این شرایط، قدری محکم‌تر موضع‌گیری می‌کند. لذا، عملیات نظامی

شگردهای تبلیغاتی و اعمال فشار سنگین، اعضای شیعه شورای حکومت انتقالی را مجبور کردند که پیش‌نویس این قانون را امضا کنند؛ قانونی که در حال حاضر، قانون اساسی موقت عراق است و همه اعضای شیعه شورای حکومت انتقالی یا نمایندگانشان این قانون اساسی را امضا کردند، و این یک شکست بزرگ برای شیعیان و حرکت مسالمت‌آمیزشان در برابر آمریکایی‌ها بود. اینجا بود که آمریکایی‌ها سیاستشان را تغییر دادند و متمایل به سنی‌ها و کردها شدند و این می‌بایست به زیان شیعه تمام می‌شد؛ باید برخی از سران شیعه را از صحنه خارج می‌کردند - که کردند. در این مقطع، دیدیم آقای احمد چلبی، متحد طولانی‌مدت آمریکایی‌ها، در معرض برخی اتهامات قرار گرفت که این در ادامه همان تغییر سیاست آمریکایی‌ها برای راضی کردن سنی‌ها بود.

#### هـ مقابله با مقتدی صدر

از سوی دیگر، حضور آقای مقتدی صدر در دستور کار جدی آمریکایی‌ها قرار

پست‌های اساسی را در اختیار بگیرد. الحمدلله، در این مقطع، یعنی پیش از تشکیل نهایی کابینه، موضوع کنترل شد، به گونه‌ای که شیعیان با یک تیزی بی‌خاصی با کمک برخی از انسان‌های خیر، به این جمع‌بندی رسیدند که الآن وقت اختلافات داخلی نیست، باید مشکلات داخلی را حل کنند و یکپارچه در برابر چالش پیش‌رو به حرکت درآیند و از این به بعد، جریان سیدمقتدی صدر در خدمت مذاکره‌کنندگان شیعه قرار گرفت و مذاکره‌کنندگان شیعه عراقی به رهبری و زعامت حضرت آیه‌الله سیستانی به خوبی از این برگ استفاده کردند. و شاید اگر این برگ نبود، نمی‌توانستند به این حد از خواسته‌هایشان دست پیدا کنند، گرچه این برای شیعه قانع‌کننده نیست.

### دستاوردهای حضور آیه‌الله سیستانی به صحنه سیاسی عراق

خواسته‌هایی که درایت و مدیریت قاطع حضرت آیه‌الله سیستانی توانست برای شیعه به دست بیاورد، این‌ها هستند که عرض می‌کنم: در ایسن دوره، که

وسیعی انجام شد و مقتدی صدر وارد یک درگیری ناخواسته گردید؛ یک درگیری که نه زمانش را خودش تعیین کرده بود و نه مکانش را و گزینه‌های زیادی پیش‌رو نداشت؛ یا باید به‌طور مطلق تسلیم می‌شدند، یا مقاومت می‌کردند. آن‌ها راه دوم را برگزیدند و آمریکایی‌ها پس از مدتی متوجه شدند که شاید راه‌حل‌های شارونی در عراق جواب ندهند؛ همان‌گونه که در فلوجه جواب ندادند، در مناطق شیعه‌نشین هم جواب ندادند. در این شرایط بود که به کمک دوستان دیگرشان در عراق - یعنی انگلیسی‌ها - در جست‌وجوی راه حل سیاسی برآمدند.

موضوع مقتدی صدر در این مقطع، شاید می‌توانست به زیان شیعه تمام شود؛ یعنی اگر از کنترل خارج می‌شد و یا ادامه پیدا می‌کرد، به ویژه که در برهه بسیار حساسی بود. اتفاقاً انتخاب این برهه هم دقیق و برنامه‌ریزی شده بود؛ یعنی آمریکایی‌ها می‌خواستند از قدرت چانه‌زنی شیعه در آستانه تشکیل دولت موقت کاسته شود و شیعه نتواند آن

مخالفت کردند و از آقای غازی الیاور، که دارای یک اعتبار عربی قبیله‌ای در عراق است حمایت کردند. البته این بدان معنا نیست که آمریکا در تشکیل دولت کنونی نقش نداشته است؛ نه، بالاخره آمریکایی‌ها این دولت را تشکیل دادند، منظوم این است که آمریکایی‌ها این‌گونه نبود که هر چه را می‌خواهند به انجام برسانند. همه طرف‌ها مجبور بودند از خواسته‌هایی کوتاه بیایند، آمریکایی‌ها هم مجبور شدند از بسیاری از نظراتشان بگذرند.

اگر به پشت سر نگاه کنیم، حدود ۱/۵ سال پیش شیعیان و دیگر احزاب معارض عراقی در آنکارا با نماینده آمریکا ملاقات کردند و در آنجا آمریکایی‌ها صریحاً به عراقی‌ها گفتند که ما چیزی به نام «دولت انتقالی» عراق، یا «شورای حکومت انتقالی» و یا «حکومت موقت» نداریم، ما حاکم آنجا هستیم و حداکثر شما به عنوان مشاوران ما عمل می‌کنید؛ درست مثل دوره استعمار. ملاحظه هم نمودید که وقتی عراق را گرفتند، یک حاکم آمریکایی نظامی سرکار گذاشتند.

آمریکایی‌ها با عرب‌ها کنار آمده بودند و قرار شده بود یک رئیس جمهور سنی نظامی سرکار بیاورند که علی‌القاعده یعنی باشد، ملک عبدالله اردن خیلی صریح اعلام کرد که رئیس جمهور آینده عراق باید از نظامیانی باشد که در جنگ با ایران محبوبیت و وجهه ملی پیدا کرده است. باز ملک عبدالله گفت: چلیبی با ارائه سیاست یعنی زدایی و انحلال ارتش عراق، ضربه بزرگی به عراق و آمریکایی‌ها زد. در این شرایط و دقیقاً دو هفته پیش از اینکه رئیس جمهور جدید عراق انتخاب شود، پیام شیعیان به آمریکایی‌ها این بود که در صورتی که رئیس جمهور نظامی باشد، ما از امروز هیچ تعاملی با هم نخواهیم داشت و قاطعانه سر این موضوع ایستادند. در نتیجه، آمریکایی‌ها مجبور به عقب‌نشینی شدند. در مرحله بعد، کاندیدای دیگر آمریکایی‌ها، یعنی عدنان پاچه چی، برای تصدی پست ریاست جمهوری، که حمایت بعضی از کشورهای عربی نظیر امارات را داشت، نیز با مشکل مواجه شد؛ گویا بیشتر شیعیان با کاندیداتوری او

اما هنوز یک ماه نگذشته بود که متوجه شدند این کار شدنی نیست و وضعیت به گونه دیگری است. اول این چهره نظامی را تغییر دادند، بعد با گذر زمان و با فشار عراقی‌ها، به ویژه شیعیان، مجبور شدند شورای حکومت انتقالی را بپذیرند، البته با اختیارات بسیار محدود. همین‌طور که زمان جلو می‌آید، آمریکایی‌ها گام به گام عقب می‌نشینند؛ از نصب حاکم نظامی دارای اختیارات مطلق، تا امروز که مجبور شده‌اند یک دولت موقت را بپذیرند، آمریکایی‌ها عقب‌نشینی‌های فراوانی کرده‌اند و این نشان می‌دهد که اوضاع و واقعیت‌های موجود در عراق خود را بر آمریکایی‌ها تحمیل می‌کنند. در کابینه جدید، شیعه توانست قریب ۱۵ وزارت‌خانه را به دست بیاورد، نخست‌وزیر هم که از طایفه شیعه است، تقریباً شیعیان اکثریت کابینه را در اختیار دارند.

دعوایی بود بر سر اینکه وزارت‌خانه‌های اصلی را چه گروهی و چه طایفه‌ای صاحب شود و کردها، از همان ابتدا وزارت خارجه را گرفتند.

شیعه‌ها هم وزارت کشور را گرفته بودند و پس از تشکیل وزارت دفاع، علاقه داشتند وزارت دفاع را هم بگیرند، و گرفتند. البته وزارت دفاع در شرایط کنونی، که آمریکایی‌ها در عراق حضور دارند، قدرت چندانی ندارد. شیعه‌ها مدعی بودند که هر دو وزارت‌خانه را باید داشته باشند، اما برمر در یک تصمیم صریح، گفت: شیعه‌ها همان یک وزارت‌خانه را داشته باشند و وزارت کشور را باید به سنی‌ها بدهند تا توازن بین سه طایفه ایجاد شود و شیعه وزارت دفاع را گرفت. در درگیری‌های اخیر، آمریکایی‌ها در یک توافق عجیب و غریب با کردها، که اعلام هم نشد، به دنبال آن بودند که وزارت دفاع را هم به کردها واگذار کنند. اما شیعیان مصرانه ایستادند. این ایستادگی موجب شد آمریکایی‌ها بپذیرند که وزارت دفاع همچنان در دست شیعه باقی بماند. شاید وزارت دفاع در شرایط حاضر، به اهمیت وزارت کشور نباشد. اما در دراز مدت، یقیناً مهم‌تر از وزارت کشور خواهد بود. شیعیان همچنین دو پست اساسی و



کلیدی دیگر را هم عهده‌دار شده‌اند: یکی «وزارت اقتصاد و دارایی» است که اختیاراتش بیش از وزارت اقتصاد و دارایی ماست و مجموعاً اختیارات «وزارت اقتصاد و دارایی» و «سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی» کشورمان را داراست. وزارت «اقتصاد و دارایی» عراق در واقع، قطب امور اقتصادی عراق و بسیار با اهمیت است. به همین دلیل، آقای عادل ابو مهدی، قائم مقام مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، عهده‌دار این سمت شد. دیگر پست کلیدی در اختیار آقای ابراهیم جعفری است که به عنوان معاون اول رئیس جمهور مشغول به کار شده.

اینکه می‌گویند: آیا یاد علاوی، که به عنوان یک بعثی سابق و تعصبات بعثی و تعهدات ویژه نخست‌وزیر شده، برای شیعیان خوب است یا خیر، باید گفت: درست است که یک شیعه لائیک در مسند قدرت قرار گرفته و اختلافات اسلامگرایان با یکدیگر موجب شد که این فرصت از دست آنان خارج شود و افرادی که سابقه بعثی بودن و مزدوری

آمریکا و سازمان سیا را دارند بر مسند امور تکیه بزنند، ولی همه می‌دانند که دوره کنونی دوره انتقالی است و طبیعتاً با فراز و فرودهای فراوانی روبه‌رو خواهد بود. الزاماً چنین نیست که کسی که الآن عهده‌دار هر سمتی شده، مادام‌العمر در این سمت باقی بماند. تحولات عراق بسیار سریع به پیش می‌روند. مهم این است که پست نخست‌وزیری برای شیعیان تثبیت گردید. مدیریت اجرایی کشور بیشتر در اختیار نخست‌وزیر است. گرچه هنوز به‌طور دقیق مرزبندی قدرت میان رئیس جمهور و نخست‌وزیر روشن نشده، اما چارچوب اختیارات شورای ریاست جمهوری از نخست‌وزیر خیلی کمتر است. از فضای کلی می‌شود این را فهمید که شورای ریاست جمهوری علی‌القاعده، باید اختیارات کمتری پیدا بکند، مگر اینکه تحوّل خاصی به وجود بیاید. ضمناً قرار است که شیعیان یک وضعیت حداکثری را در همه سازمان‌های دولتی و همه ساختارهای مرتبط با دولت در اختیار داشته باشند، اعم از ارتش، وزارت دفاع، وزارت

بالایی دارند که می‌توانند در بیشتر تصمیم‌گیری‌های آن مؤثر باشند. اما در گذر زمان به احتمال زیاد، این وضعیت تغییر خواهد کرد.

### قطعه‌نامهٔ اخیر شورای امنیت دربارهٔ

#### عراق

حتماً شنیده‌اید که با فشار شیعیان، قطعه‌نامهٔ شورای امنیت دربارهٔ عراق، از اشاره به قانون اساسی موقت به عنوان یک سند، اجتناب کرد و این دلیل داشت: آمریکا تنها تصمیم‌گیرنده نبود و دیگر کشورهای مهم دنیا هم در تنظیم این قطعه‌نامه مؤثر بودند و آمریکا به دلیل وضعیت خاصی که در آن گرفتار شده - هم مشکلات داخلی، هم مشکلاتش در منطقهٔ خاورمیانه، به ویژه در عراق - ناگزیر از آن است که رضایت بین‌المللی را کسب کند. لذا، در مقابل روسیه و فرانسه و همین‌طور آلمان عقب‌نشینی کرد. در این زمینه هم باید نقش آن‌ها را در نظر بگیریم. آمریکایی‌ها احساس کردند که باید شیعیان عراق را به‌طور جدی راضی کنند. اگر با مذاکره‌کنندگان سیاسی شیعه و برافرازندگان پرچم برخورد

کشور، نیروهای امنیتی - که در حال حاضر در اختیار سنی‌ها هستند - و همین‌طور در دیگر وزارت‌خانه‌ها. اینکه تا چه میزان این تصمیم اجرا شود، بستگی به کارکرد شیعه دارد.

اگر شیعه از ابزارهای فشار خود به خوبی استفاده کند و شیعیان به این درک بالا برسند - که الحمدلله تا حد زیادی رسیده‌اند و می‌فهمند که اکنون زمان طرح اختلافات درونی نیست و در حال حاضر با چالش‌های عظیم‌تری مواجه هستند و اکنون باید یک رابطهٔ تکاملی را با هم تعریف کنند تا همهٔ شیعیان بتوانند در کنار هم در جهت رسیدن به آن هدف، که احقاق حقوق شیعه است، به حرکت درآیند - اگر چنین باشد، یقیناً می‌توانند این وعده‌ها را به انجام برسانند و حتی بیش از آن را نیز تحقق بخشند. اگر - خدای ناکرده - اختلافات درونی‌شان در شرایط کنونی اوج بگیرند، چه بسا این به نفع کسانی تمام شود که به دنبال منافع شیعه نیستند و به دنبال آنند که این منافع و این حق را تضییع کنند. لذا، شیعه باید به دقت به این نکته توجه کند. در هر حال، آمریکایی‌ها در دولت کنونی تأثیر بسیار

وارد شدند، اما آن‌ها واکنش خاصی نشان ندادند.

**جواب:** اینکه شیعه چرا برای اخراج آمریکایی‌ها وارد مبارزه مسلحانه نشد، عرض کردم که شیعیان استراتژی‌شان در این شرایط این نیست که وارد مبارزه مسلحانه شوند. کردها چشم امید بسته بودند به اینکه سنی‌ها با آمریکایی‌ها درگیر شوند، شیعه‌ها هم با آمریکایی‌ها درگیر شوند. در نتیجه، آمریکایی‌ها متحدی جز کردها نداشته باشند. شیعه باید نیروی خود را نگه می‌داشت و وارد این درگیری‌های زودهنگام نمی‌شد تا بتواند جای پای خود را در دولت کنونی مستحکم کند. از سوی دیگر، وضعیت عراق به گونه‌ای است که آن‌ها که وارد مبارزه مسلحانه با آمریکا شده‌اند سنی‌ها هستند، آن هم نه سنی‌های مذهبی، بلکه ستون فقرات این مقاومت سنی مذهب را همان بعضی‌های سابق تشکیل می‌دهند. هرچند رهبری سنی‌ها در خلأ موجود، به علمای سنی واگذار شده، اما در مجموع، نیروهای نظامی هستند که نگاه خودشان را به علمای سنی تحمیل می‌کنند. در این شرایط، ورود شیعیان به مقاومت به منزله

مسالمت‌آمیز برای احقاق حقوق شیعه به تفاهم نرسند، زمینه برای رشد جریان دیگری فراهم خواهد شد و آن‌ها هم قادر نیستند مشکلات آمریکا را حل کنند. به همین دلیل، عقب‌نشینی بیشتری کردند. اما در هر حال، نباید فراموش کنیم که این دولت به تعبیر آیه‌الله سیستانی، فاقد مشروعیت انتخابی است. ایشان این را در پیامی که به رئیس‌جمهور جدید دولت عراق فرستادند، اعلام کردند. البته این دولت فاقد مشروعیت دینی هم هست، به ویژه آنکه به صورت متحد آمریکا به عنوان نیروی اشغالگر عمل می‌کند. همین حالا دولت موقت عراق با فرمانده نیروهای آمریکایی یادداشتی را امضا کرده‌اند که دست آمریکایی‌ها را برای انجام عملیات تا حد زیادی باز می‌گذارد و همین‌طور باقی ماندن نیروهای آمریکایی را تضمین می‌کند.

**سؤال:** چرا شیعه در جنگ و اخراج اشغالگران نقش چشمگیری ایفا نمی‌کند؟ آیا قدرت نظامی شیعیان کم است، یا به خاطر مصلحت دیگری است؟ با اینکه آمریکایی‌ها از عتبات عالیات هتک حرمت کردند و به آنجا

تأیید غیرمستقیم مبارزات صدامیان و بعثیان با آمریکایی‌هاست و تا حدی پیروی از آنان نیز محسوب می‌شود. شیعه اگر بخواهد روزی وارد جنگ با آمریکا شود، زیر پرچم کس دیگری وارد این مبارزه نخواهد شد، خودش مستقلاً پرچم مقاومت برمی‌افرازد و با آمریکایی‌ها مبارزه می‌کند. شیعیان احساس می‌کنند که در شرایط کنونی، ورودشان به چنین مقاومتی مصلحت نیست و صرفاً مقاومت غیرمسلحانه را در پیش گرفته‌اند. اصلاً استراتژی شیعیان این نیست که وارد مبارزه مسلحانه شوند. آنچه در بغداد، کوفه، نجف و کربلا اتفاق افتاد، در واقع یک دفاع بود. شیعه از استراتژی خودش خارج نشد. شیعیان استراتژی مشخص و دقیقی دارند و هیچ وقت نمی‌خواهند وارد مبارزه مسلحانه شوند تا قدرتشان را تحلیل ببرند، به ویژه اگر آینده عراق را آینده در نظر بگیریم؛ آینده‌ای که چه بسا درگیری‌های شدید داخلی مشخصه اصلی آن باشد. اگر با این دید نگاه کنیم - که شاید این‌طور بشود - شیعه باید نیروها و قدرت‌ش را نگه دارد، ضمن اینکه مبارزه با آمریکایی‌ها شدنی

است؛ یعنی از این مقطع که عبور کنیم، چه بسا شیعیان با یک اعتصاب فراگیر عمومی، بسیاری از این خواسته‌ها را بر آمریکایی‌ها تحمیل کنند. اصلاً نیازی به مبارزه مسلحانه نیست. این به معنای آن نیست که شیعه نباید توانمندی نظامی خود را حفظ کند، شیعه باید توانمندی نظامی خودش را حفظ کند.

اینکه در موضوع هتک حرمت عتبات عالیات، چرا شیعیان واکنشی نشان ندادند، اصلاً این‌طور نبود که هیچ واکنشی نباشد. برخی از شیعیان با راهپیمایی در کربلا و نجف و در بغداد و کاظمین و بیانیه‌های تندی که علیه آمریکایی‌ها صادر کردند، ایفای نقش نمودند. اما بخشی از شیعه، که شاید متوجه حساسیت و دقت شرایط نبود، آن موضوع‌گیری لازم را به عمل نیاورد. زعمای اصلی شیعه و رهبران شیعه و در رأس آن‌ها، آیه‌الله سیستانی، گرچه ابهامات و مشکلاتی را هم با بعضی شیعیان داشتند، اما حاضر نشدند اقدامات آمریکایی‌ها را در مقابل آن‌ها تأیید کنند. برخی دیگر از رهبران شیعه نیز کوشیدند تا نقش مؤثری برای

**جواب:** اگر به خودشان باشد، این‌ها باز نخواهند گشت؛ تا وقتی که بتوانند، حتی برای همیشه در آنجا می‌مانند، مگر آنکه شرایط تغییر کند. این بستگی دارد به نحوه بازی بازیگران متعددی که در این صحنه هستند، که مهم‌ترین آن‌ها آمریکا و مردم عراق هستند. البته نقش کشورهای منطقه و بازیگران مهم جهانی نیز حایز اهمیت می‌باشند.

**سؤال:** با توجه به اینکه آیه‌الله سیستانی عضو هیچ تشکیلاتی نیستند و شاید تا وقتی که یک تشکیلات قوی زیر نظر ایشان نباشد نقششان خیلی مؤثر نباشد و نتوانند همه امور را پیش ببرند، چرا این نیروها در اختیار ایشان قرار نمی‌گیرند و چرا نیروهایی که پنجاه سال سابقه کار دارند، تربیت نمی‌شوند؛ مانند مجلس اعلاى عراق.

**جواب:** مجلس اعلاى عراق ۵۰ سال سابقه کار ندارد، بلکه ۲۵ سال سابقه کار دارد. لازم می‌دانم وارد بحثی شوم و خیلی کوتاه به وضعیت نیروهای شیعه اشاره می‌کنم، اولاً، مجلس اعلاى ارتباطش با آقای سیستانی ارتباط بسیار منسجمی است، کاملاً با آیه‌الله سیستانی هماهنگ است. از مقطع به شهادت رسیدن آیه‌الله

دست‌یابی به یک راه حل مسالمت‌آمیز داشته باشند.

**سؤال:** تبلیغات جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای دیگری است؛ یعنی فقط شیعه و حقوق شیعه را مد نظر قرار نمی‌دهد، اما شما بحث منافع شیعه و روند مثبت تحولات به نفع شیعه را مورد توجه قرار دادید.

**جواب:** اولاً، باید عرض کنم که ما در جلسه‌ای که از طرف مؤسسه «شیعه‌شناسی» برگزار شده است، صحبت می‌کنیم و به‌طور طبیعی، محور بحث شیعیان در عراق است. ثانیاً، اینکه می‌فرمایید جمهوری اسلامی ایران به عنوان جانبدار شیعه مطرح نشد، این به زبان شیعیان تمام خواهد شد، این طور نیست. ما باید در تبلیغات و بیان مواضع خودمان، به برقراری توازن میان شیعه و سنی و کرد توجه کنیم؛ این به نفع شیعیان است. خود شیعیان هم این را مراعات می‌کنند و در اظهاراتشان، فقط بحث اکثریت را مد نظر قرار می‌دهند.

**سؤال:** آیا نیروهای اشغالگر، عراق را به‌طور کامل ترک خواهند کرد؟ زمان تقریبی آن به نظر شما چه وقت است؟

سید محمد باقر حکیم، شرایط به گونه‌ای پیش رفت که آیه‌الله سیستانی ناگزیر وارد صحنه شدند، در حالی که بنا نداشتند وارد قضایا شوند، آن هم سر بحث قانون اساسی و پیش از آن، بحث لغو قانون اجرای احکام اسلام بود. در این شرایط، اعضای شیعه شورای حکومت انتقالی عراق و به طور مشخص آقای عبدالعزیز حکیم به آقای سیستانی مراجعه کردند و گفتند که همه تلاش‌های سیاسی ما در حکومت انتقالی به بن بست رسیده‌اند و کار دیگری از ما بر نمی‌آید و شما باید وارد صحنه شوید. از این تاریخ به بعد، دیدیم که نقش ایشان در صحنه سیاسی عراق پررنگ‌تر می‌شود.

اما خود مجلس اعلا، شاید بشود گفت که کارآزموده‌ترین نیروی شیعه در عراق را در اختیار دارد. «سپاه بدر» بین ۸ تا ۱۲ هزار نیرو دارد که نیروی نظامی منسجم، کارآزموده و متخصصی است. نیروی دیگری که در اختیار شیعه قرار دارد، نیروهای مقتدی صدر است که خودشان می‌گویند: یکصد هزار نفر نیرو داریم. آمریکایی‌ها می‌گویند: بین ۴ تا ۸ هزار نفر. اما عراقی‌هایی که نیروهای

منصف و معتدلی هستند معتقدند: فرماندهان «سپاه المهدی» توانسته‌اند بین ۱۶ تا ۱۸ هزار نفر را سازمان‌دهی کنند. اما مشخصه اصلی نیروهای مقتدی صدر کار نیازمندی‌های آنهاست، خیلی خبره نیستند و دوره‌های آموزش نظامی خاصی را طی نکرده‌اند. «حزب الدعوه» کارآزموده‌ترین نیروهای سیاسی خبره را در اختیار دارد؛ خیل عظیمی از نخبگان که می‌توانند نقش بسیار مهمی در طراحی‌های فکری و سیاسی ایفا کنند، که این بسیار مهم است. آقای چلبی یک نیروی پانصد نفره دارد و بیشتر به یک شوخی شبیه است، توان نظامی بالایی ندارد. اما خود آقای چلبی از یک توانمندی سیاسی بالایی برخوردار است که در شرایط حساس می‌تواند در خدمت شیعه قرار گیرد. عرض کردم شیعیان باید قانع شوند به اینکه همه در کنار هم کار کنند. الحمدلله تلاش می‌شود که این مشکلات حل شوند و همه بپذیرند که با هم باشند. مجلس اعلا در خدمت آقای سیستانی بوده و هیچ مشکلی هم میان آنها وجود نداشته است.

سؤال: با توجه به برنامه‌های آمریکا در

درصد هستند. تجربه نشان داده است که اگر حد وسط را بگیریم، منطقی‌تر است. لذا، باید یک چیزی حدود ۶۵ درصد را قبول کنیم. فکر می‌کنم اگر ۶۵ درصد را مبنا قرار دهیم، مبنا نزدیک به واقعی است. قریب دو درصد از کل جمعیت عراق را نیز باید به مسیحیان اختصاص دهیم. اگراد خودشان مدعی هستند که ۱۸ درصد هستند، مخالفان آن‌ها را ۱۲ درصد تلقی می‌کنند. من معتقدم که اگر یک سهمیه ۱۵ درصدی هم به اگراد بدهیم به واقعیت نزدیک‌تر است. ۱۸ درصد باقی‌مانده هم سنی‌ها هستند.

اما آنچه مهم است اینکه شیعیان در جاهایی قرار دارند که اهمیت آن‌ها فوق‌العاده استراتژیک است؛ در جنوب، علاوه بر سیطره بر حوزه‌های مهم نفتی عراق، بر گلوگاه ارتباط دریایی عراق تسلط دارند. اساساً عراق در ارتباط خود با آب‌راه‌های آزاد بین‌المللی، همیشه از مشکل رنج می‌برده است و همواره به دنبال حل این مشکل بوده، چه از طریق اشغال کویت یا حمله‌ای که به ایران کرد. همین نیمه‌راهی را هم که به آب‌های آزاد جهانی دارد، باید از جایی عبور کند که

عراق و خاورمیانه و محدودیت سهم کشورهای اروپایی در خاورمیانه، استراتژی اروپایی‌ها در قبال تحرکات و برنامه‌های آمریکا در خاورمیانه چیست؟  
جواب: استراتژی اروپایی‌ها یکی این است که نگذارند برنامه‌های آمریکا در خاورمیانه به‌طور مطلق پیش بروند؛ مانع‌تراشی می‌کنند. این موانع شاید خیلی محسوس و ظاهری نباشند، ولی آن‌ها که خبره هستند این را می‌دانند. دیگر اینکه در عراق، آن‌ها فقط سهم اقتصادی نمی‌خواهند، در کنارش، مشارکت در تصمیم‌سازی را هم می‌خواهند. فشاری را هم که در قطعنامه اخیر آوردند، به همین دلیل بود. اما در عین حال، نمی‌خواهند آمریکایی‌ها به‌طور مطلق در عراق شکست بخورند؛ چون جایگزینش معلوم نیست که به نفع اروپایی‌ها باشد.

سؤال: تعداد شیعیان و سنیان و اگراد در عراق و درصد هر یک از کل جمعیت چگونه است؟

جواب: شیعیان مدعی هستند که ما ۸۰ درصد جمعیت عراق هستیم، مخالفانشان می‌گویند: آن‌ها ۵۱ یا ۵۲

فضا را مناسب دیده‌اند که موقعیتی به دست بیاوردند، ولو به قیمت تضییع حقوق شیعیان باشد. لازم به ذکر است که اکثریت ساکنان بغداد شیعه هستند.

**سؤال:** آیا قانون اساسی کنونی به همه‌پرسی گذاشته خواهد شد.

**جواب:** خیر، قانون اساسی بعدی به همه‌پرسی گذاشته خواهد شد؛ قانون اساسی اصلی که در این قانون اساسی موقت تنظیم آن پیش‌بینی شده که البته پس از تأسیس «کنگره ملی» یا مجلسی که موظف به تدوین قانون اساسی است، آن قانون اساسی به همه‌پرسی گذاشته خواهد شد. در مورد آن همه‌پرسی، گفته شده است که اگر دو سوم رأی‌دهندگان سه استان با یک تصمیم مخالفت کنند، آن تصمیم قانونی نخواهد شد. شیعه تا این لحظه، این نکته را نپذیرفته است و همچنان با آن مخالفت می‌کند.

**سؤال:** منبع ثروت عراق یعنی نفت در اختیار چه کسانی است؟

**جواب:** اکنون در دست آمریکایی‌هاست، ولی در آینده، ان‌شاءالله دست شیعیان می‌افتد.

زیر سیطره ایران و کویت است و خودش مستقلاً به آب‌های آزاد خلیج فارس راه ندارد، تازه همین هم تحت اختیار شیعیان است. در تمام حاشیه دجله، شیعه‌ها ساکن هستند و سنی‌ها دورتر سکونت دارند. در کرکوک هم، که بالاترین نقطه نفتی عراق است و کردها به آن چشم دوخته‌اند، شیعیان ساکن هستند.

کردها چسبندگی‌شان به عراق خیلی کم است. این‌ها از نظر هویتی و از نظر قومیتی، با اعراب مشکل دارند؛ از نظر مذهبی هم با سنی‌های عراق مشکل دارند. کردهای عراق پیش از اینکه خودشان را سنی بدانند، خود را «کرد» می‌دانند. در طول تاریخ هم همیشه این‌طور بوده که کردها به درویش و فرقه‌های تصوّف نزدیک‌تر بوده‌اند. لذا، نزدیکی آن‌ها به شیعیان بیشتر است. هنوز هم کردها به یاد دارند فتوای تاریخی مرحوم حضرت آیه‌الله العظمی حکیم در مورد جنگ دولت عراق با کردها را که طی آن مشارکت در این جنگ را برای سربازان شیعه تحریم کردند. اما به هر حال، سیاست سیال است و هر روزی به رنگی درمی‌آید. امروز کردها